



## شراب تلخ می خواهم که مردافکن بود زورش

- 1 شراب تلخ می خواهم که مردافکن بود زورش
- 2 سماط دهر دون پرور ندارد شهید آسایش
- 3 بیاور می که نتوان شد ز مکر آسمان ایمن
- 4 کمند صید بهرامی بیفکن جام جم بردار
- 5 بیا تا در می صافیت راز دهر بنمایم
- 6 نظر کردن به درویشان منافی بزرگی نیست
- 7 کمان ابروی جاتان نمی پیچد سر از حافظ  
ولیکن خنده می آید بدین بازوی بی زورش

روایت شاملو

1، 2، 3، 4، -، 6، 7

- شرابی تلخ می خواهم که مردافکن بود زورش**  
سماط دهر دون پرور ندارد شهید آسایش ؛  
کمند صید بهرامی بیفکن جام جم **برگیر** ! -  
شراب **لعل** می نوشم **من** از جام **زمردگون**
- مگر** یکدم بیاسایم ز دنیا و شر و شورش  
مذاق حرص و آز، ای دل **بشوی** از تلخ و از شورش!  
که من پیمودم این صحرا: نه بهرام است و نه گورش.  
که زاهد **افعی** وقت است، می سازم **بدین کورش** !